

تأملی در معیارهای ترجمه^۶

نویسنده: فان زونگ ینگ

مترجم: علی خزاعی فر

خلاصه مقاله: نویسنده دو معیار عام در نقد ترجمه، یعنی روانی و امانتداری را کافی نمی‌داند و معتقد است باید معیاری مطلوب و عملی برگزید. به نظر نویسنده ترجمه را باید بر اساس تأثیری که در خواننده ایجاد می‌کند ارزیابی کرد. مترجم خوب می‌کوشد با حفظ محتوی، شیوه بیان، نوع، سبک، روانی و روح متن مبدأ همان تأثیری را خلق کند که متن مبدأ در مخاطب خود ایجاد کرده است. نویسنده خود دو معیار برای ارزیابی ترجمه پیشنهاد می‌کند: "معیار حداکثر" که کمال ترجمه است و "معیار حداقل". نویسنده آنگاه به دامهای هفتگانه‌ای اشاره می‌کند که بر سر راه مترجم است و افتادن در هر یک از این دامها باعث نقض "معیار حداقل" می‌شود.

۱- معیارهای متداول در نقد ترجمه

عموم منتقدان دو معیار برای نقد ترجمه قائلند: روانی و امانتداری. بر این دو معیار اشکالاتی

به شرح زیر وارد است:

الف - برخی تصور می‌کنند روانی و امانتداری با یکدیگر تضاد دارند و با هم در ترجمه‌ای جمع نمی‌شوند. از نظر اینان، ترجمه هر چه امین‌تر می‌شود، روانی خود را از دست می‌دهد و بر عکس، و مترجم مجبور است یکی از دو معیار را برگزیند. ظاهراً این افراد گمان می‌کنند ترجمه مانند امتحان است. اگر امتحانی دو سؤال داشته باشد و دانش آموز از سؤال اول ۳۰ امتیاز و از سؤال دوم ۹۰ امتیاز کسب کند، میانگین او ۶۰ می‌شود. بدین ترتیب اگر به روانی متن ترجمه شده‌ای ۳۰ امتیاز و به امین بودن آن ۹۰ امتیاز بدهیم، این افراد نمره میانگین ترجمه را ۶۰ می‌دانند، حال آنکه به اعتقاد من اگر بخواهیم متن فوق را ارزش‌گذاری کنیم، باید به آن نمره ۳۰ یعنی نمره

نام و مشخصات این مقاله برقرار است:

پائین‌تر را بدهیم. به همین ترتیب اگر نمره روانی ترجمه‌ای ۱۰۰ و نمره امین بودن آن ۲۰ باشد، نمره آن ترجمه بیست می‌شود. نمی‌توان پذیرفت نمره روان بودن یا امین بودن ترجمه‌ای ۳۰ باشد و آن ترجمه قابل قبول باشد. افرادی که روان بودن زبان ترجمه را به امین بودن آن مقدم می‌دارند، کارشان فاقد دقت لازم است و با بی‌مبالاتی همراه است. افرادی نیز که به امین بودن ترجمه اولویت می‌دهند بناچار زبانی را برمی‌گزینند که دارای ترکیبات و تعبیرات نامأنوس و غیر قابل قبول است. برخی نیز می‌گویند در مواردی که روانی و امین بودن با یکدیگر جمع نمی‌شوند، اولویت با امانتداری است. این نیز بهانه‌ای است که این افراد برای توجیه زبان غیر روان ترجمه خود می‌آورند. دو معیار فوق به هم پیوسته‌اند و به هیچ‌وجه قابل تفکیک نیستند.

ب- معیارهای روانی و امانتداری را به طرق مختلف تفسیر می‌کنند. برخی معتقدند وفاداری به متن مبدأ مستلزم حفظ کلمات، ترکیبات و استعاره‌های متن مبدأ است. از نظر اینان که به شباهتهای صوری ترجمه و متن مبدأ توجه دارند هر نوع تغییر در متن مبدأ با امانتداری ناسازگار است. برخی دیگر امانتداری را به حفظ فکر و اندیشه نویسنده محدود می‌کنند و مترجم را در انتخاب ابزار بیان و نحوه بیان آزاد می‌دانند. بعضی می‌گویند امانتداری به حفظ فکر و اندیشه نویسنده محدود نمی‌شود بلکه مترجم امین می‌کوشد سبک و روح متن مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند. بعضی دیگر می‌گویند زبان ترجمه باید روان و طبیعی باشد، به راحتی خوانده شود، ترکیبات و اصطلاحات و شیوه بیان رنگ و بوی ترجمه نداشته باشد، چنان که گویی در اصل به زبان مقصد نوشته شده است. بعضی نیز تنها شرط زبان ترجمه را قابل درک بودن آن می‌دانند. از نظر اینان، روان نبودن و خامی و ترجمه گون بودن زبان ترجمه و وجود اصطلاحات و ترکیبات بیگانه در آن تا حدی اجتناب ناپذیر و قابل اغماض است. تفاسیر متعددی که از این دو معیار وجود دارد، ارزیابی ترجمه را مشکل می‌کند.

ج- روانی و امین بودن دو شرط لازم برای ترجمه است، اما کافی نیست. این مطلب بخصوص در مورد متون ادبی که در آنها سبک و روح اثر نیز اهمیت دارند صادق است. منتقدین، روان نبودن و امین نبودن ترجمه را عیب می‌دانند اما کمتر پیش می‌آید از ترجمه‌ای به این دلیل که توانسته سبک و روح متن مبدأ را منتقل کند انتقاد کنند. اگر معیارهای نقد ترجمه را به روانی و امین بودن محدود کنیم، در این صورت ترجمه‌هایی که محتوای متن مبدأ را به زبانی روان بیان کرده است ترجمه‌هایی خوب و قابل قبول به حساب می‌آید، اما این گونه ترجمه‌های متون ادبی یکنواخت و بیروح‌اند و از لطایف و ظرایف زبانی و احساسی متن مبدأ در آنها خبری نیست. مثل آن است که ماهی بزرگی را بخوبی طبخ و ادویه و سس خوشمزه نیز به آن اضافه کنید اما قبل از آنکه آنرا بر سر سفره ببرید ناگهان به درون آب بیافتد. اندازه ماهی تغییری نمی‌کند، اما طعم و مزه آن بکلی از بین می‌رود. این ماهی دیگر آن ماهی اول نیست و کسی میل خوردن آن را ندارد. به اعتقاد من، چنین ترجمه‌هایی خواننده را ناامید می‌کند و ظلمی در حق مؤلف است. امروزه در چین عموم ترجمه‌ها از این دست است. علت آن شاید این باشد که معیار درستی برای ارزیابی ترجمه وجود ندارد.

۲- معیار مطلوب ترجمه

بدلیل اشکالاتی که بر معیارهای متداول در نقد ترجمه وارد است - این اشکالات در کیفیت ترجمه نیز اثر می‌گذارد - لازم است در پی معیارهایی عملی و مطلوب باشیم. به اعتقاد من، معیار مطلوب در ترجمه بر اساس تأثیری است که متن ترجمه شده در خواننده می‌گذارد. اگر متن ترجمه شده تأثیری در خواننده بگذارد که کم و بیش همانند تأثیری است که متن مبدأ در خواننده خود ایجاد کرده است، در این صورت این ترجمه خوب و پذیرفتنی است. اگر متن ترجمه شده تأثیری متفاوت بر خواننده بگذارد، این ترجمه بد و غیر قابل قبول است. منظور ما از تأثیر، همان تغییری است که در خواننده به وجود می‌آید. این تغییر دو جنبه دارد: درك خواننده از محتوای متن مبدأ و تأثیر و تأثراتی که به سبب جذبه‌های احساسی متن مبدأ در خواننده ایجاد می‌شود. البته از آنجا که خواننده ترجمه به ملیت، نژاد، فرهنگ و آداب و رسوم متفاوتی تعلق دارد، تأثیرات دیگری نیز ممکن است در او پدید آید.

۳- چگونه می‌توان تأثیری مشابه ایجاد کرد

برای آنکه متن ترجمه شده همان تأثیری را که متن اصلی بر خوانندگان زبان مبدأ گذاشته است، در خوانندگان زبان مقصد نیز ایجاد کند، پنج خصوصیت زیر باید در متن ترجمه شده حفظ شود:

۱-۳ محتوای متن مبدأ

مترجم باید محتوای متن مبدأ را تمام و کمال به زبان مقصد انتقال دهد. باید از افزودن به متن و کاستن از آن و نیز از ایجاد هر نوع تغییر در آن خودداری کند. کلمه، اصطلاح یا جمله‌ای را جا نیندازد. متن را بدرستی تفسیر کند و تا حد امکان محتوای را با تعبیرات و بیان نویسنده انتقال دهد و بر هیچ بخش از متن بیش از خود نویسنده تأکید نکند.

۲-۳ شیوه بیان

نویسنده در بیان منظور خود گاه صریح است، گاه حاشیه می‌رود، گاه بروشنی سخن می‌گوید، گاه مبهم حرف می‌زند، گاه با استدلال متقاعد می‌کند، گاه طعنه و کنایه می‌زند و از تشبیل و استعاره و دیگر صنایع ادبی مدد می‌گیرد. بنابراین مترجم باید بکوشد شیوه بیان نویسنده را تا حد امکان در ترجمه حفظ کند.

۳-۳ نوع و سبک

هر "نوع" genre متن، زبان مخصوصی دارد. زبان متن سیاسی از زبان متن علمی متفاوت است. گزارش خبری به زبان ادبی نوشته نمی‌شود. از این گذشته، نویسندگان نیز سبکهای

متفاوتی دارند. حتی گاه نویسنده‌ای در يك كتاب سبکهای مختلفی به کار می‌گیرد. تفاوت "نوع" و "سبک" متن مبدأ محسوس است. در ترجمه نیز مترجم باید بکوشد ویژگیهای "نوع" و "سبک" متن مبدأ را حفظ کند.

۳-۴ روانی کلام

گاه ترجمه‌ای را به دلیل روان بودن زبان آن تحسین می‌کنند. منظور از روانی این است که ترجمه زبانی ساده، روشن و طبیعی دارد و فاقد جملات و تعبیراتی است که با معیارهای زبان مقصد نامانوس است. در واقع حداقل انتظاری که از زبان متن ترجمه شده می‌توان داشت این است که خصوصیات فوق را دارا باشد، زیرا صرف نظر از موارد استثنا، متن مبدأ زبانی ساده، روشن و طبیعی دارد و با معیارهای همان زبان فاقد ترکیبات و تعبیرات نامانوس است. گاه در متون ترجمه با زبانی بسیار غیر عادی روبرو می‌شویم. چنین زبانی فقط در متون ترجمه شده پیدا می‌شود، زبانی که نه زبان مبدأ و نه زبان مقصد است. این زبان آفت ترجمه است و ارزشهای دیگر ترجمه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اگر زبان ترجمه روان نباشد، امانتداری چه ارزشی دارد؟

۳-۵ انتقال روح متن مبدأ

مهمترین و دشوارترین وظیفه مترجم انتقال روح اثر است. مترجم باید متن را در کلیت آن ببیند و هم پیام و هم منظور نویسنده را انتقال دهد. مترجم نباید به جزئیات مشغول شود چنان که از کل غافل بماند. متن، در مثل، به جنگل می‌ماند. درختان نباید مانع از آن شوند که مترجم جنگل را ببیند. مترجم باید روح اثر را درک کند. در ترجمه‌های ادبی، شباهت صوری متن مبدأ و ترجمه چندان اهمیت ندارد. مهم درک این نکته است که متن مبدأ يك روح است که در دو جسم ظاهر می‌شود.

معیار حداقل و معیار حداکثر

علاوه بر دو معیار عام روانی و وفاداری، دو معیار برای ارزیابی ترجمه لازم است: معیار حداقل و معیار حداکثر. *the optimal and minimal criteria* معیار حداقل به اصولی اشاره دارد که رعایت آنها در ترجمه ضروری است. بدون رعایت این اصول ترجمه ناقص است. معیار حداکثر هدف غایی مترجمان است و رعایت آن بدین معنی است که مترجم محتوی، روح، سبک، و تأثیرات حسی، صوتی و زیبا شناختی متن مبدأ را با زبانی روان و طبیعی ترجمه کرده بطوری که متن ترجمه شده به کاری تألیفی می‌ماند. در اینجا است که می‌توان گفت مترجم تأثیری کم و بیش مشابه متن مبدأ در خواننده ترجمه ایجاد کرده است.

و اما چه وقت می‌توانیم بگوئیم ترجمه‌ای معیار حداقل را رعایت نکرده است. به اعتقاد من در برابر مترجم هفت دام وجود دارد که اگر مترجم در هر کدام از آنها بیفتد، معیار حداقل نقض می‌شود. این هفت دام عبارتند از:

۱- ۴ ترجمه غلط

ترجمه غلط mistranslation معمولاً ناشی از درك غلط متن است. گاه آنچه باعث خطای مترجم در تفسیر متن می‌شود قابل درك است. اما گاه به نظر می‌رسد مترجم چند کلمه از جمله مبدأ را گرفته و با استفاده از تخیل خود جمله کاملاً متفاوتی ساخته است چنان که آدم در می‌ماند مترجم چگونه به چنین درکی از جمله رسیده است. برای مثال مترجمی انگلیسی زبان جمله‌ای از زبان چینی را به شکل زیر ترجمه کرده است:

'Comrade! *Let's treat each other as one family,*" the old woman said.
'We haven't had new clothes for over three years.'

ترجمه معکوس جمله چینی چنین است: " رفیق، با کمال تأسف باید بگویم در خانواده ما سه سال است که کسی لباس نویی نداشته است. "

۲- ۴ حذف

بطور کلی در ترجمه بنا بر حذف نیست. اما گاه دیده می‌شود کلمه‌ای، اصطلاحی، جمله‌ای و حتی پاراگرافی در ترجمه جا افتاده است. حذف بی دلیل نقص است، اما حذف موجه، که معمولاً برای ایجاد روانی بیشتر صورت می‌گیرد، از جمله فنون ترجمه است.

۳- ۴ بی‌مبالاتی

مترجم بی‌مبالاتی نه احساس مسئولیت دارد و نه توان لازم برای بیان دقیق. بخاطر ایجاد روانی و زیبایی، عبارات و اصطلاحات متداول را به کار می‌برد و متن را مثله می‌کند. نتیجه چنین ترجمه‌ای، " حذف " و " ترجمه غلط " است. برای مثال مترجمی انگلیسی زبان جمله‌ای از زبان چینی را به شکل زیر ترجمه کرده است.

'In those days *people still used kerosene lamps.*'

مترجم در نتیجه بی‌مبالاتی بخشی از جمله را حذف کرده و تعبیر خلاصه شده خود را نوشته است. ترجمه معکوس عبارت چینی چنین است:
" در آن روزها چراغهای نفتی که ما استفاده می‌کردیم از چراغهای پیه سوز که روستائیان در کلبه‌های خود روشن می‌کردند پرنورتر بود "

۴- ۴ خطای بیان

بدیهی است در ترجمه هدف انتقال معنی است نه صورت. گاه مترجم تحت نفوذ صورت عبارت قرار می‌گیرد بطوری که متوجه نمی‌شود ترجمه او بی‌معنی است.

۵- ۴ مبهم بودن یا غیر قابل درك بودن زبان

گاه بدلیل تفاوت‌های فرهنگی، ترجمه لغوی متن مبدأ مبهم یا غیر قابل درك است. در چنین مواردی ترجمه آزاد ترجیح دارد. برای مثال جمله‌ای از يك داستان چینی چنین به انگلیسی ترجمه

شده است:

'Some widows sob and shout when they remarry; some threaten to kill themselves; some refuse to *bow to heaven and earth* after they've been carried to the man's house; some smash the wedding candlesticks.'

عبارت *bow to heaven and earth* ترجمه لغوی و نامفهوم عبارتی است که در زبان چینی به آئین سنتی ازدواج اشاره دارد. بر طبق این آئین، عروس سه بار تعظیم می‌کند، تعظیم به آسمان، تعظیم به زمین و تعظیم به والدین. در این مورد ترجمه آزاد ترجیح دارد. بطوریکه از متن معلوم می‌شود، زنان بر خلاف میلشان مجبور به ازدواج مجدد می‌شوند، بنابراین جمله را می‌توان چنین به انگلیسی ترجمه کرد:

Some widows sob and shout when they are forced to remarry; some threaten to kill themselves; some refuse to *go through with the wedding ceremony* after they've been carried to the man's house; some even smash wedding candlesticks.

۶-۴ ترکیبات نامأنوس

پایندی بیش از حد مترجم به متن مبدأ باعث ایجاد ترکیباتی نامأنوس و بیگانه می‌شود. این ترکیبات که گاهی مبهم و غیر قابل درک است ترجمه را خام نشان می‌دهد. برای مثال به جمله زیر از ترجمه انگلیسی یکی از داستانهای چینی توجه کنید:

Last autumn during the elections he *was publicly struggled against!*

فعل این جمله تحت تأثیر معنی فعل چینی - در ملا عام مفتضح کردن (فرد خطا کار) - قرار گرفته و در انگلیسی قابل درک نیست. این جمله بهتر بود چنین ترجمه می‌شد:

Last autumn during the elections he *was denounced in public.*

۷-۴ ترجمه آبکی

آثار ادبی معمولاً بیانی زیبا دارند و تأثیرات احساسی عمیقی در خواننده ایجاد می‌کنند، اما برخی از ترجمه‌های ادبی بسیار خسته کننده و بی روحند و از لطایف و ظرافت متن مبدأ بی‌بهرماند. چنین ترجمه‌ای را باید ترجمه آبکی نامید.

اگر مترجم در هر يك از دامهای فوق گرفتار آید، تأثیری متفاوت از تأثیر متن مبدأ ایجاد می‌کند و ترجمه او در حد معیار حداقل نخواهد بود. اگر ترجمه‌ای از معایب فوق مبراً باشد، در این صورت می‌توان آن را با معیار حداقل سنجید و آن را قابل قبول دانست.